

بخش اول

سرکوب نهضت ملی

پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) و بازگرداندن محمدرضا شاه از رُم به ایران، سرآغاز ظهور رژیم استبدادی برای اجرای مقاصد سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی او بود؛ و انجام این امر، ابتدا به عهده فضل الله زاهدی (که پس از کودتا سپهبد شد) نخست وزیر منتخب آمریکا و انگلیس واگذار گردید^۱، زیرا شایستگی و صلاحیت محمدرضا شاه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شتابزده اش به بغداد و سپس به رُم، مورد تردید لندن و واشینگتن قرار گرفته بود.

نظریه وزارت خارجه بریتانیا، پیرامون روابط آینده انگلیس با محمدرضا شاه و نگرانی از بی اعتباری او پس از بازگشت به ایران، در تلگرامی که روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) از لندن به سفیر انگلیس در واشینگتن مخابره شده منعکس است:

«... شاه بدون کمترین توجه به شأن و مقامش فرار کرد. در چنین وضعی، پیام او به مردم ایران تأثیر مثبت نخواهد داشت، و امیدی به آینده او، به عنوان یک رهبر مورد اعتماد از سوی مردم وجود ندارد...»^۲

۱. اسامی اعضای کابینه و کابینه ترمیم شده فضل الله زاهدی بدین شرح بود: وزیر دادگستری: جمال الدین اخوی، دکتر فخرالدین شادمان - وزیر جنگ: سرلشکر عبدالله هدایت - وزیر دارائی: دکتر علی امینی - کفیل وزارت فرهنگ: رضا جعفری - وزیر راه: غلامعلی میکنه، سرلشگر عباس گرزن - وزیر بهداری: دکتر جهان شاه صالح - کفیل وزارت پست و تلگراف و تلفن: سرتیپ عباس فرزائگان - وزیر اقتصاد ملی: دکتر علی اصغر پورهمایون، دکتر فخرالدین شادمان - وزیر کشاورزی: احمدحسین عدل - وزیر کار: ابوالقاسم پناهی، مسعود ملکی - وزیر خارجه: عبدالله انتظام - وزرای مشاور: محمد نمازی، علی اصغر حکمت، امیرحسین ایلخان بختیار، دکتر محمد سجادی؛ معاونان اداری: غلامرضا فولادوند، موسی سرابندی.

وزارت کشور را خود نخست وزیر به عهده داشت و سرتیپ محمدحسن جهانبانی به معاونت وزارت کشور اشتغال داشت.

۲. ایران - سری - درخواست شاه برای راهنمایی و توصیه، درباره اینکه پس از ترک ایران، چه باید بکند.

نخستین اقدام زاهدی برای استقرار حاکمیت خود، سرکوب نهضت ملی ایران در همه ابعاد بود؛ از صبح روز ۲۹ مرداد، دستگاه مخوف فرمانداری نظامی به کار افتاد و ترور و وحشت سراسر کشور را فرا گرفت. هزاران تن زن و مرد آزادیخواه، در تهران و شهرستانها، به زندان افتادند، و بسیاری از دستگیرشدگان در سیاهچالهای فرمانداری نظامی سرتیپ فرهاد دادستان و سپس سرتیپ تیمور بختیار شکنجه شدند. گروهی از وطن پرستان در برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند.

بیشتر وزیران و همکاران دولت و جمعی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، دستگیر شدند. چند تن از آنها در دادگاههای نظامی، تحت پیگرد قرار گرفتند؛ افسران و نظامیان طرفدار نهضت، به زندان افتادند یا تبعید گشتند؛ همه روزنامه های ملی توقیف شد؛ فعالیت احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع گردید و چند تن از سران آنها، از جمله خلیل ملکی، رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و داریوش فروهر، دبیرکل حزب ملت ایران به زندان افتادند.

دکتر محمد مصدق، در دادگاه نظامی غیرقانونی به محاکمه کشیده شد. مصدق، با شایستگی و بی پروایی، از جنبش ضد استعماری ملت ایران دفاع کرد و دادگاه را تبدیل به صحنه افشاگری، حمله به رژیم کودتا، انتقاد از محمدرضا شاه و پدرش کرد. وی همچنان خود را نخست وزیر قانونی ایران دانست. مصدق با ارائه اسناد و شواهد گویا، ثابت کرد که کودتای ۲۸ مرداد، که شاه و اطرافیانش آن را «رستاخیز ملی» توصیف می کردند، یک کودتای نظامی بود که با پول و مداخله علنی بیگانگان صورت گرفت. وی در آن بیدادگاه خندید، گریست، فریاد کشید و اعتصاب غذا کرد. رسانه های خبری جهان، شهادت، مهارت و صداقت تحسین آمیز او را، در دفاع از ملت ایران، در مطبوعات و رادیو پخش کردند.^۳ مردم ایران نیز، که شاهد جریان دادگاه و نظاره گر مظلومیت مدافع آزادی و استقلال وطنشان بودند، تکان خوردند و به صفوف «نهضت مقاومت ملی» پیوستند.

سرکوب کادرها و افراد حزب توده ایران با شدت و خشونت بیشتری انجام گرفت.

→

۱۹ اوت ۱۹۵۳ (اسناد دولتی انگلیس؛ کد شماره FO/371/104659/53233) ترجمه از متن انگلیسی.

۳. برای مطالعه مشروح جریان دادگاه بدوی و تجدیدنظر مصدق رجوع کنید به: مصدق در محکمه نظامی،

۱۳۶۳ و دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، گردآورده سرهنگ جنیل بزرگمهر، ۱۳۶۵.

رهبران حزب توده، بی‌آنکه مقاومت از خود نشان دهند یا تسلیم شدند و یا به خارج از کشور گریختند. هزاران تن از افراد حزب، در کارخانجات، ادارات دولتی و مدارس دستگیر گشتند و جمعی به محاکمه کشیده شدند. اکثریت قریب به اتفاق زندانیان، که در رأس آنها سران حزب بودند، با اعلام تنفر و ندامت از اعمال گذشته و ابراز وفاداری به «شاهنشاه» آزاد گردیدند، گروهی که به ایدئولوژی خود وفادار ماندند، سالیان دراز شکنجه و زندان را تحمل کردند و تسلیم نشدند. جمعی نیز به خدمت دستگاه‌های انتظامی و حتی سازمان امنیت درآمدند و به مقامات بالا رسیدند.

طی دو سال بعد از کودتا، تقریباً همه سازمانهای مخفی حزب توده، شناسایی و کشف شد. در شهریور ۱۳۳۳ با کشف شبکه سازمان نظامی حزب توده در ارتش و نیروهای انتظامی، قریب ۶۰۰ تن از نظامیان، از درجه ستوانی تا سرهنگی دستگیر و در دادگاههای نظامی غیرقانونی و در بسته محاکمه و به مجازات مرگ، زندان ابد یا طولانی محکوم شدند. حتی یک نفر از محاکمه‌شوندگان، تبرئه نشد.^۴

دولت کودتا، برای پیشبرد مقاصد خود، در مقابله با مخالفان، یعنی جبهه ملی، عناصر مذهبی، روحانیون و حزب توده، به سه شیوه متوسل می‌شد؛ تطمیع و سازش، فشار و تهدید، تخویف و سرکوب. دولت زاهدی در اجرای این منظور، از امکانات فراوان بهره‌مند بود.

چهار روز پس از بازگشت شاه از رم به ایران، ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا، در پاسخ به درخواست کمک مالی از سوی سپهد زاهدی، لزوم کمک فوری به دولت زاهدی را تأیید کرد و روز ۳ سپتامبر ۱۹۵۴ اداره کمکهای خارجی آمریکا مبلغ ۲۳,۴۰۰,۰۰۰ دلار، کمک فنی در اختیار ایران گذاشت. دو روز بعد (۵ سپتامبر) آیزنهاور اعلام کرد که مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک فوری بلاعوض برای دولت زاهدی در نظر گرفته است.^۵ گفتنی است که آیزنهاور درخواست دکتر مصدق را مبنی بر کمک

۴. از میان محاکمه‌شوندگان ۶۹ تن محکوم به اعدام شدند، که درباره ۲۷ تن حکم اجرا گردید. ۹۲ تن به زندان دائم، ۱۱۹ تن به ۱۵ سال، ۷۹ تن به ۱۰ سال، ۷ تن به ۸ سال، ۵ تن به ۷ سال، ۳۸ تن به ۵ سال و ۳۶ تن به ۳ سال زندان مجرد محکوم گردیدند. برای ۳ تن دیگر نیز ۱۸ ماه زندان تأدیبی صادر شد.

5. The United States and Iran; A Documentary History, The center For Strategic and International Studies, Georgetown University, 1980, pp. 250—52.

اقتصادی به ایران «بی انصافی در حق مالیات دهندگان آمریکایی» دانسته بود.^۶

برقراری مجدد روابط سیاسی با بریتانیا

رژیم دست‌نشانده شاه - زاهدی، که از پشتیبانی همه‌جانبه ایالات متحده و بریتانیا برخوردار بود، ضمن سرکوب نهضت ملی ایران، زمینه را برای اجرای هدفهای آنها، که اهم آن به جریان انداختن دوباره نفت ایران به سوی غرب بود، فراهم ساخت. تجدید روابط سیاسی با انگلیس، برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی و سنا برای تصویب قرارداد کنسرسیوم از اقدامات اساسی دولت زاهدی بود.

روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ (۵ سپتامبر) پس از چهارده ماه قطع رابطه سیاسی بین دولت ایران و دولت انگلیس، خبر تجدید روابط بین دو کشور اعلام گردید. در بیانیه‌ای که از سوی دولت ایران انتشار یافت، گفته شده بود:

«دولتین انگلیس و ایران تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی را برقرار سازند، و هریک به زودی سفیر به کشور دیگر اعزام دارند، سپس در نزدیکترین موقعی که مورد موافقت طرفین باشد، در باب حل اختلافات مربوط به نفت، که اخیراً موجب تیرگی روابط بین آنها شده بود، شروع به مذاکرات کنند و به این طریق دوستی دیرینه خود را تحکیم سازند. دولتین اطمینان دارند که با حسن نیت به راه‌حلی می‌توان رسید که آمال و آرزوهای مردم ایران درخصوص منابع طبیعی کشورشان ملحوظ و شرافت و مصالح و منافع طرفین براساس عدل و انصاف تأمین شود.^۷

روز ۳۰ آذر ۱۳۳۲ دنیس رایت^۸ به سمت کاردار سفارت بریتانیا در ایران معرفی گردید. در تاریخ ۲۹ بهمن، سیر راجرز استیونس^۹ به عنوان سفیرکبیر انگلیس وارد تهران شد. در فروردین ۱۳۳۳ دولت زاهدی زیر سرنیزه نظامیان و تهدید چاقوکشان، انتخاباتی برگزار کرد که رسوایی آن در سراسر جهان انتشار یافت. مهمترین وظیفه نمایندگان دوره

۶. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صفحات ۲۷۸ و ۲۷۹.

۷. روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۳۲.

8. Denis Wright 9. Stevens



دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی به بیانات دادستان گوش می‌دهد



محمدرضا شاه و سپهبد زاهدی پس از پیروزی کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

هجدهم مجلس، که اکثریت قریب به اتفاق آنان جیره‌خواران دربار، مالکین، وابستگان به کودتاجیان ۲۸ مرداد بودند، تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت و تأیید اقدامات دولت کودتا بود.^{۱۰}

۱۰. برای آگاهی بیشتر از چگونگی انتخابات دوره ۱۸ مجلس شورای ملی و دوره دوم سنا، رجوع کنید به شکایت علامه دهخدا و دکتر عبدالله معظمی و نیز نامه سرگشاده کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی به سازمان ملل در فروردین ۱۳۳۳، (حدیث مقاومت، صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۶) همچنین گزارش خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در ۱۱ مارس ۱۹۵۴.

اسامی چند تن از نمایندگان دوره ۱۸ بدین شرح بود: ابوالحسن حائری‌زاده، رهبر اقلیت مجلس هفدهم — سید مهدی میراشرافی — رضا حکمت (سردار فاخر) — سید مصطفی کاشانی — منوچهر تیمورتاش — مهدی مشایخی — محمدحسین استخر — سید جعفر بهبهانی — ابوالحسن عمیدی نوری — ارسلان خلعت‌بری — خزیمه علم — سرتیپ محمدعلی صفاری — نورالدین امامی خویی — عبدالحسین اورنگ — دکتر سید حسن امامی — سید محمدعلی شوشتری — محمدعلی مسعودی،

بخش دوم

قرارداد کنسرسیوم نفت

بهره‌برداری ایالات متحده آمریکا از نفت ایران، مستلزم مشارکت کمپانیهای بزرگ آمریکایی در ایجاد کنسرسیوم بین‌المللی با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بود و انجام این طرح، با توجه به اینکه پنج شرکت بزرگ نفت آمریکایی بر طبق قانون ضد تراست، تحت پیگرد بودند دشوار می‌نمود.^۱

نخستین اقدام پرزیدنت آیزنهاور، برای حل مسئله نفت ایران، در چارچوب منافع آمریکا انتصاب دوست خود، هربرت هاور^۲، به عنوان مشاور رئیس جمهوری بود. هاور، کارشناس نفت، تنها راه حل به جریان افتادن دوباره نفت ملی شده ایران را، مشارکت کمپانیهای بزرگ نفت آمریکایی، که به اتهام «کارتل» از زمان ریاست جمهوری ترومن، در دادگستری آمریکا تحت پیگرد بودند، دانست.

در اجرای این منظور، دادگستری ایالات متحده به توصیه شورای امنیت ملی، در جهت تأمین منافع و امنیت ملی آمریکا، تصمیم درباره رسیدگی به پرونده کارتل بین‌المللی نفت را منوط به نظریه وزارت امور خارجه دانست. سرانجام، رسیدگی به پرونده مزبور به حال تعلیق درآمد و راه برای مشارکت کمپانیهای آمریکایی در کنسرسیوم بین‌المللی هموار شد.^۳

در فوریه ۱۹۵۴ (اواخر بهمن ۱۳۳۲) نمایندگان کمپانیهای بزرگ نفت آمریکا و

۱. این پنج شرکت عبارت بودند از:

- 1) Standard Oil of New Jersey (Now Exxon).
- 2) Socony/Vacuum Oil Company (Now Mobil).
- 3) Standard Oil Company of California (Now Socal).
- 4) Texas Company (Now Texaco).
- 5) Gulf Oil Corporation (Now Gulf).

2. Herbert Hoover

3. The International Petroleum Cartel; The Iranian Consortium and U.S. National Security. Prepar the use of subcommittee on Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations United States Senat. Feb. 21, 1974. pp. 35—53.

شرکت نفت انگلیس و شرکتهای فرانسوی و هلندی، بدون حضور نماینده ایران در لندن گرد آمدند و درباره به جریان انداختن دوباره نفت ایران و تقسیم آن به توافق رسیدند. همچنین قرار شد یک هیئت فنی برای بازدید تأسیسات نفت ایران عازم تهران شود.^۴

در همین اوان، دولت زاهدی کمیسیونی زیر عنوان «مشاورین مخصوص نخست‌وزیر» به منظور بررسی چگونگی تجدید مذاکرات تشکیل داد. اعضای این کمیسیون در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ نتیجه مطالعات خود را به زاهدی گزارش دادند. خلاصه گزارش کمیسیون، براساس آخرین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا بود.

دولت ایالات متحده نیز، برای فراهم ساختن زمینه قرارداد جدید، هربرت هاور را به ایران فرستاد. نامبرده پس از چند روز توقف در تهران و مذاکره با نمایندگان دولت ایران، نه تنها مذاکرات را براساس آخرین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا نپذیرفت، بلکه لزوم پرداخت غرامت از سوی ایران به شرکت سابق و حضور کمپانیهای آمریکایی را در گروه شرکتهای صادرکننده نفت ایران، تأکید کرد.^۵

در اواخر بهمن، هیئت بیست نفری نمایندگان شرکتهای نفت آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی برای بازدید تأسیسات نفت ایران به تهران آمدند و پس از عزیمت به خوزستان و بازدید از همه تأسیسات مناطق نفت، آنها را در شرایط عالی دیدند. کارشناسان مزبور اعتراف کردند که مهندسان و کارکنان نفت ایران، با وجود رفتن متخصصین انگلیسی، تأسیسات را به خوبی حفظ و نگاهداری کرده‌اند.^۶

مذاکره با کنسرسیوم

روز ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ (آوریل ۱۹۵۴) سفیرکبیر انگلیس، طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که کنسرسیومی از شرکتهای بزرگ نفت، به صورت موقت تشکیل شده و آماده مذاکره با دولت ایران می‌باشد. سفیر انگلیس در نامه خود گفته بود که این گروه (نمایندگان پنج شرکت آمریکایی: نیوجرسی، سوکوئی، کالیفرنیا، گلف و تگزاس و نیز شرکت نفت انگلیس و شرکت شل و شرکت نفت فرانسه) به مجرد اطلاع از آمادگی دولت ایران، نمایندگان خود را برای مذاکره به تهران خواهد فرستاد.

4. Ibid; pp. 95—99.

۵. زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، لندن، ۱۳۶۶، صفحه ۵۹۲.

6. The Eagle and the Lion, p. 105.

دو روز بعد (۲۲ فروردین)، نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند. اعضای هیئت ایرانی مأمور مذاکره با کنسرسیوم بدین شرح بودند: ۱- دکتر علی امینی وزیر دارایی؛ ۲- سهام سلطان بیات مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و فتح‌الله نوری اسفندیاری، عضو شورای عالی برنامه.

مهمترین شخصیت‌های مذاکره کننده از سوی کنسرسیوم: هربرت هاور و هوارد پیج^۷ بودند، که سالها در امر مذاکرات مربوط به نفت، تجربه داشتند و مهره‌های اصلی هیئت بودند. به گفته سناتور فرانک چرچ^۸، هوارد پیج به منزله کیسینجر در مسائل نفت بود. وی، با دنیس رایت سفیر انگلیس و نظریات او، آشنایی داشت. همچنین در سال ۱۹۵۱ همراه هیئت هریمن برای مذاکره با دکتر مصدق به ایران آمده بود.

هربرت هاور نیز، از اواسط دهه ۱۹۴۰ درباره ایران و مسائل مربوط به نفت ایران، تجاربی اندوخته بود. مدتی معاونت وزارت تجارت آمریکا را برعهده داشت و بر این عقیده بود که به سهولت می‌توان با ایران قراردادی امضا کرد که منافع ایالات متحده و کمپانیهای نفتی آمریکا را تأمین کند.

نمایندگان کنسرسیوم پیش از مذاکره با ایران، به این نتیجه رسیده بودند که در جریان مذاکره برای انعقاد قرارداد، باید سه اصل را در نظر بگیرند:

- (۱) اصل ملی شدن نفت ایران یک واقعیت است و باید تصدیق شود.
- (۲) صنعت نفت ایران باید از انحصار شرکت انگلیسی خارج شود و آمریکا، انگلستان و چند کمپانی دیگر، جایگزین آن شوند.
- (۳) به شرکت نفت انگلیس، به خاطر از دست دادن تأسیسات خود، غرامت داده شود.^۹

هرچند نتیجه مذاکرات کنسرسیوم، به زیان ایران و به سود غرب تمام شد، ولی یک موضوع تغییر یافت و آن پایان حضور طولانی شرکت نفت، و کاهش نفوذ بریتانیا در ایران بود.

هیئت نمایندگی ایران، که زیر فشار افکار عمومی مردم ایران، از طریق پخش اعلامیه‌ها، نامه‌ها و پیامهای نهضت مقاومت ملی، قرار داشت و از مضار قرارداد پیشنهادی کنسرسیوم نیز آگاه بود، قدرت و توان مقاومت در برابر نمایندگان کنسرسیوم،

برای استیفای حقوق مردم را نداشت، در نتیجه تلاش آن برای قبولاندن اصولی که در مذاکرات گذشته با دولت مصدق مورد تأیید و قبول هیئتهای مذاکره کننده قرار گرفته بود، به نتیجه نرسید. هیئت کنسرسیوم «ملی شدن» را به عنوان یک امر انجام شده، پذیرفت. ولی از قبول دیگر اهداف «ملی شدن»، به بهانه تغییر یافتن اوضاع و شرایط گذشته، و بی‌نیازی بازار نفت دنیا، از نفت ایران، امتناع کرد. حتی در یک مورد، که دکتر علی امینی رئیس هیئت نمایندگی ایران گفت «دولت نمی‌تواند در مقابل مجلس استدلال کند که کمپانیهای نفت، به خاطر فقط منافع خود در سایر کشورها، حاضر به تأمین حقوق ایران نیستید»، نمایندگان کنسرسیوم گفتند: «اگر قادر به متقاعد کردن مجلسین نیستند، از معامله با ما، خودداری کنید.»^{۱۰}

کلیات قرارداد کنسرسیوم

روز ۵ مهرماه ۱۳۳۳ دکتر امینی لایحه قرارداد کنسرسیوم را برای تصویب تسلیم مجلس شورای ملی کرد. خلاصه متن لایحه بدین شرح بود:

طرف قرارداد: پنج شرکت بزرگ آمریکایی و نه شرکت مستقل (اعضای غیرعضو کارتل بین‌المللی) جمعاً ۴۰ درصد؛ شرکت نفت انگلیس با سهم ۴۰ درصد؛ شرکت داج - شل ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه ۶ درصد، طرف قرارداد محسوب می‌شدند. ناحیه قرارداد: همان ناحیه‌ای بود که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران حق استفاده از آن را داشت، با تغییراتی در جزایر خلیج فارس.

مدت قرارداد: یک دوره ۲۵ ساله و سه دوره تمدیدی، هر دوره ۵ سال. تمدید قرارداد در اختیار کنسرسیوم بود و اگر تقاضای تمدید می‌کرد، دولت ایران مجبور به قبول آن بود. درحقیقت مدت قرارداد ۴۰ سال بود.

طرز عملیات: کنسرسیوم برای اداره عملیات فنی، دو شرکت، یکی به نام شرکتهای عامل به منظور اجرای عملیات اکتشاف، دیگری برای استخراج و پالایش تأسیس می‌کرد. این شرکتها بر طبق قوانین کشور هلند به ثبت می‌رسیدند. درحقیقت شرکتهای عامل کنسرسیوم بودند، نه شرکت ملی نفت ایران، زیرا هم سرمایه آنها را کنسرسیوم

۱۰. برای آگاهی بیشتر از چگونگی مذاکرات نمایندگان کنسرسیوم با نمایندگان ایران، رجوع کنید به:

فؤاد روحانی، زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، صفحات ۵۹۴ تا ۵۹۶.

تأمین می‌کرد، و هم دستورالعمل عملیات اکتشاف، میزان تولید و پالایش را از کنسرسیوم می‌گرفتند.

دولت ایران، از طریق دو مدیرعامل ایرانی، در هریک از هیئتهای مدیره و شرکت عامل، که تعداد اعضای هرکدام هفت نفر بود، حق اظهارنظر در جریان کارها و نظارت بر طرز عمل شرکتهای مزبور و کسب اطلاعات از آنها را داشت، ولی عملیات غیرصنعتی، مانند خانه‌سازی، تأسیس بیمارستان، تأمین امداد بهداشتی، حمل و نقل و رفاه کارگران به عهده شرکت ملی نفت ایران بود.

حق مبادرت به عملیات فنی، در حوزه قرارداد نیز منحصر به شرکتهای عامل بود، اما اگر شرکتهای عامل، در محل معینی از حوزه قرارداد، اجرای عملیات اکتشاف و تولید را مقرون به صرفه تشخیص نمی‌دادند، ولی دولت ایران چنین عملیاتی را به صرفه می‌دانست، می‌توانست در آن محدوده، به هزینه خود این گونه عملیات را اجرا کند، مشروط بر اینکه نفت تولید شده را به مصرف داخلی برساند.

ترتیبات مالی: فراهم ساختن تأسیسات ثابت به عهده شرکتهای عامل بود، این گونه تأسیسات جزء دارایی شرکت ملی نفت ایران محسوب می‌شدند و شرکت ملی، بهای آنها را در ده قسط سالانه مساوی به بستانکار حساب شرکتهای عامل پرداخت می‌کرد. در عوض، شرکتهای عامل، در ازای حق استفاده انحصاری از این تأسیسات، مبلغی معادل هریک از اقساط بدهی شرکت ملی نفت ایران، به عنوان استهلاک آنها، به بستانکار حساب شرکت ملی منظور می‌کردند.

در مورد تأسیسات موجود از دوره سابق، شرکتهای عامل کنسرسیوم با این استدلال که شرکت ملی نفت ایران، چیزی بابت بهای آنها نپرداخته است، استهلاک آنها را به سود خود منظور می‌کردند. فراهم ساختن لوازم منقول نیز به عهده شرکتهای عامل بود و بهای آن را بابت هزینه‌های جاری منظور می‌کردند. استهلاک اشیاء منقول از زمان گذشته، مشمول همان وضع تأسیسات ثابت بود و به نفع شرکتهای عامل منظور گردید. هزینه عملیات غیرصنعتی، بالمناصفه به عهده شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عامل بود.

میزان تولید: طبق آخرین عملکرد شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۰ میلادی حدود ۳۳ میلیون تن نفت در ایران تولید شده بود، ولی طی چهار سال بعد از امضای قرارداد کنسرسیوم، تولید نفت ایران از ۲۳ میلیون تجاوز نکرد. دولت ایران انتظار داشت

عملیات کنسرسیوم به نحوی باشد که ایران هرچه زودتر مقامی را که قبل از ملی شدن در تولید نفت بین کشورهای نفتخیز منطقه داشت، دوباره به دست آورد، ولی چون شرکتهای کارتل برای جبران کمبود نفت ایران، به علت ملی شدن، تولید خود را در کشورهای دیگر منطقه، یعنی کویت، عراق و عربستان سعودی، بالا برده بودند، نمیخواستند از میزان تولید در آن کشورها بکاهند. سرانجام کنسرسیوم موافقت کرد تولید نفت خام را در ایران طی سالهای ۱۹۵۵، ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ به تدریج تا میزان ۲۵ میلیون متر مکعب بالا ببرد، ولی نسبت به سالهای بعد، تعهد قطعی نکرد.

ترتیب معاملات: تعیین درآمد ایران در معامله با شرکتهای وابسته به کنسرسیوم، تابع یک فرمول پیچیده و غیرواقعی بود، بدین صورت که برای رعایت ظاهری قانون ملی شدن، نفت ایران از سوی شرکت ملی به کنسرسیوم فروخته می شد، ولی در واقع، بر طبق روش امتیازگیری معمول در سایر کشورهای منطقه بود. شرکتهای آمریکایی برای فرار از دادن مالیات به دولت امریکا خود را خریدار نفت و پرداخت کننده بهای آن معرفی نمی کردند، بلکه چنین وانمود می نمودند آنچه در کشورهای دیگر می پردازند، مالیات بر درآمد است و بدین ترتیب از پرداخت مالیات در امریکا معاف می شدند. به موجب قراردادی که با ایران امضا کرده بودند، هریک از شرکتهای بازرگانی نفت، سهم خود را از شرکت ملی به وسیله شرکتهای عامل تحویل می گرفت، تا آن را به صورت نفت خام، و یا قسمتی نفت خام و قسمتی تصفیه شده در پالایشگاه آبادان صادر کند. صدور نفت توأم با فرمولی حاکی از فروش در ایران براساس قیمت اعلام شده بود. شرکتهای بازرگانی روی این قیمت، منهای مبالغی به عنوان تخفیف و حق العمل فروش مالیات بر درآمد به نرخ ۵۰ درصد (اصل پنجاه - پنجاه معمول در سایر کشورها) می پرداختند.

مسائل حقوقی: اهم مسائل حقوقی در قرارداد کنسرسیوم بدین شرح بود:

- (۱) قرارداد جز با توافق طرفین، یا در نتیجه حکم داور قابل فسخ نبود.
- (۲) ایران، بابت گذشته هیچ نوع مطالبه یا ادعایی علیه شرکتهای امضاکننده قرارداد مطرح نمی کرد.
- (۳) هرگونه اختلاف بین طرفین، از راه مذاکره و سازش، و در مرحله نهایی به وسیله داور بین المللی حل و فصل می شد.
- (۴) متن فارسی و انگلیسی قرارداد هر دو معتبر بود، و در صورت اختلاف بین دو متن، متن انگلیسی اولویت داشت.

تعیین میزان غرامت: پرداخت غرامت و موضوع عدم النفع مورد ادعای شرکت نفت انگلیس از ایران، از آغاز مذاکرات پس از ملی شدن تا امضای قرارداد کنسرسیوم مهمترین مسئله مورد اختلاف بین دولت ایران و دولت انگلیس بود. همزمان با شروع مذاکرات هیئت‌های نمایندگی ایران و کنسرسیوم، مذاکراتی بین نمایندگان ایران و شرکت نفت انگلیس به ریاست سفیر بریتانیا در تهران، بر سر میزان غرامت و نحوه پرداخت آن انجام گرفت و مقارن با امضای قرارداد کنسرسیوم پایان یافت. برای توجیه بیشتر خوانندگان، در مورد میزان غرامتی که به ایران تحمیل شد، نظریه آقای دکتر فواد روحانی کارشناس حقوقی نفت و اولین دبیرکل اوپک را به طور اجمال نقل می‌کنیم.

«... نتیجه‌ای که بالاخره (از مذاکرات) به دست آمد، مبتنی بر نکات زیر بود: عنوان عدم النفع آینده از عداد مطالبات شرکت نفت انگلیس خارج شد [....] پس از به حساب آوردن دعاوی و مطالبات طرفین مبلغ ۲۵ میلیون لیره به عنوان تفاوت خالص دین ایران تعیین گردید و دولت ایران تعهد نمود که آن را در ده قسط سالانه بپردازد. اما اگر به اقلام دیگری که در متن قرارداد به طور ضمنی به آن اشاره شده دقیقاً توجه شود معلوم می‌گردد که آنچه به عنوان پرداخت غرامت واقعاً از کیسه ایران خارج شد، به مراتب بیش از این مبلغ بود. به این وصف که اولاً علاوه بر مبلغ مزبور، شرکتهای عامل طی مدت ده سال از طریق استهلاک تأسیسات موجود از زمان شرکت سابق، مبلغ ۶۷ میلیون لیره برداشت نمودند که ۲۱ میلیون لیره آن در حقیقت حکم پرداخت از طرف دولت ایران داشت. ثانیاً یک قسمت مهم از غرامتی که ایران واقعاً پرداخت نمود، با توسل به حساب پایاپای، در حقیقت از نظر مستور ماند؛ به این معنی که دولت از یک رقم از مطالبات تصویب شده خود، یعنی ۵۱ میلیون لیره، که ضمن مذاکرات قرارداد الحاقی حق مسلم ایران شناخته شده بود، صرف نظر نمود و همچنین خسارتی که به علت جلوگیری شرکت نفت انگلیس از فروش نفت (ملی شده) ایران مطالبه می‌کرد و هیئت نمایندگی انگلیس آن را «از نظر ارفاق و بدون تصدیق تعهد» به میزان ۷۵ میلیون لیره برآورد کرده بود، و مسلماً لا اقل به میزان ۵۰ میلیون لیره قابل اثبات بود، ضمن ترتیبات تهاثر، منتفی گردید. ثالثاً شرکت نفت انگلیس، بین تاریخ عقد قرارداد، و سال ۱۹۷۰ مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار، از سایر شرکتهای عضو کنسرسیوم به عنوان پذیره یا سرقفلی دریافت نمود که در حقیقت همان عدم النفعی بود که اظهار می‌کرد از آن صرف نظر کرده است.

با بررسی ماهیت این بخش از دریافتهای شرکت نفت انگلیس، این نتیجه به دست می‌آید که پرداخت‌کننده حقیقی آن نیز ایران بود، زیرا هفت شرکتی که همراه با شرکت نفت انگلیس وارد صحنه عملیات در ایران شدند، بدون تردید و قاعدتاً می‌بایست پذیره ورود، یا سرقفلی به دولت ایران بپردازند، و حال آنکه آن را به شرکت سابق پرداختند و ایران، بدون دریافت هیچ عوضی، آنها را در عملیات صنعت نفت خود دخیل نمود. حال چنانچه این نکات در نظر گرفته شود، مجموع غرامتی که ایران به شرکت نفت انگلیس پرداخته است، حداقل بالغ بر ۱۴۷ میلیون لیره (۲۵ + ۲۱ + ۵۱ + ۵۰ میلیون) خواهد بود، بعلاوه ۶۰۰ میلیون دلاری که شرکت مزبور از اعضای کنسرسیوم دریافت کرد.^{۱۱}

۱۱. تمام اطلاعات مربوط به قرارداد کنسرسیوم از کتاب: زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، تألیف دکتر فؤاد روحانی، چاپ لندن، صفحات ۵۹۲ تا ۶۰۴ گرفته شده است.

بخش سوم

تحلیلی کوتاه درباره قرارداد کنسرسیوم

قرارداد کنسرسیوم، یک قرارداد استعماری بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سوی رژیم دست‌نشانده شاه - زاهدی به ایران تحمیل شد و مفاد آن مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت بود.

پیش از سقوط دولت مصدق، مجامع بین‌المللی حقوقی و سیاسی، مانند دیوان دادگستری بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل، اقدام ملت ایران را در ملی کردن صنعت نفت، که ناشی از حق حاکمیت هر کشوری است، تصدیق کرده بودند. همه کوششهای دولت بریتانیا، برای جلوگیری از فروش نفت ایران، و توقیف کشتیهای حامل نفت صادراتی، در دادگاههای ایتالیا و ژاپن به شکست انجامیده بود. برای دولت انگلیس، از نظر حقوقی، جهت رسیدگی به دعاوی شرکت سابق، راهی جز مراجعه به دادگاههای ایران وجود نداشت.

انطباق اصل ملی شدن، با قرارداد کنسرسیوم، محدود به جنبه‌های صوری و تشریفاتی بود. به کار گرفتن عناوینی از قبیل: «شرکتهای «عامل و فروش» و نیز واگذاری عملیات غیرصنعتی به شرکت ملی نفت ایران، جنبه ظاهری داشت، سایر مواد قرارداد، مانند تصدی عملیات، ترتیب معاملات، تقسیم عواید و طرز حل اختلاف و غیره، همانند شرایط دیگر قراردادهای معمول در کشورهای تحت سلطه انگلیس و آمریکا، در حوزه خلیج فارس بود.

قرارداد کنسرسیوم، در حکم یک امتیازگیری بود که با تدارک و توطئه قبلی، در محیط خفقان و تهدید، به ملت ایران تحمیل شد. در مقایسه با پیشنهادهایی که به دولت مصدق ارائه شده بود (پیشنهاد جاکسون، پیشنهاد استوکس، پیشنهاد بانک جهانی، پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل، دومین پیشنهاد آمریکا و انگلیس) به مراتب زیانبارتر بود. این قرارداد گذشته از پایمال شدن حقوق ایران، موجبات وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور را به غرب و ایالات متحده آمریکا هموار ساخت.

پاداش رژیم

در نوامبر ۱۹۵۴ (آبان ۱۳۳۳) دولت ایالات متحده آمریکا، موافقت خود را با کمک ۱۲۵ میلیون دلاری به ایران اعلام کرد. این کمک که همزمان با تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلسین و توشیح شاه بود، در محافل سیاسی ایران به عنوان پاداش به رژیم کودتا تلقی شد. شورای امنیت ملی آمریکا، در پایان سال ۱۹۵۳ توصیه کرده بود که: «اعطای کمکهای فوری و اضطراری به ایران پیش از حل کامل مسنده نفت مثمرتر نخواهد بود و به روابط ما و بریتانیا، لطمه وارد خواهد ساخت.»^۱

محمدرضا شاه، امضای قرارداد کنسرسیوم را یکی از اقدامات موفقیت‌آمیز خود دانسته و گفته است:

«... سرانجام، پس از مذاکرات طولانی توانستیم با کنسرسیومی مرکب از هفت کمپانی نفت، که بزرگترین شرکتهای جهان بودند به توافق برسیم [....] در آن موقع، پرزیدنت آیزنهاور، طی نامه‌ای، از کوششهای من در حل مسئله‌ای که دولت مصدق ایجاد کرده بود، قدردانی کرد.»^۲

سپهبد زاهدی نخست‌وزیر نیز هنگام بحث درباره قرارداد کنسرسیوم در جلسه مشترک هیئت رئیسه مجلسین، درباره محاسن تمدید قرارداد تا مدت ۴۰ سال گفت:

«با تمدید قرارداد، درواقع، کلاه سر انگلیسیها و آمریکاییها رفته، برای اینکه تا هفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای سوخت نفت را در دنیا می‌گیرد و ذخایر نفت ایران بی‌مصرف می‌ماند، در این صورت پس از ده سال، هرچه از کنسرسیوم بگیریم، وجهی است بازیافتنی...»^۳

دکتر علی امینی وزیر دارایی و رئیس هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات با هیئت کنسرسیوم، هنگام تسلیم لایحه به مجلس شورای ملی تلویحاً به تحمیلی بودن قرارداد

1. United States Policy Toward Iran: A report to the National Security Council by the N.S.C. Planning Board, Dec. 21, 1953, p. 267.

2. Mohammad Reza Pahlavi, Answer to History, Stein and Day, New York, 1980, p. 95.

۳. از نطق سناتور رضا علی دیوان‌بیگی در مجلس سنا، هنگام مخالفت با قرارداد کنسرسیوم، در استناد به سخنان سپهبد زاهدی. متن این نطق در روزنامه رسمی کشور درج شده و به صورت جزوه‌ای جداگانه انتشار یافته است.

اشاره کرد و گفت:

«... ما مدعی نیستیم که راه حل ایده آل مشکل نفت را پیدا کرده ایم و قرارداد فروشی که بسته ایم همان چیز می باشد که ملت ایران آرزو می کند [...] زیرا، راه حل ایده آل برای ملت ایران روزی به دست خواهد آمد که ما آن قدرت و ثروت و وسایل فنی را پیدا کنیم که قادر به رقابت با کشورهای بزرگ باشیم...»^۴

اعتراض و مقاومت ملت ایران

به رغم محیط خفقان و سرکوب، انتشار خبر موافقت دولت با پیشنهاد کنسرسیوم و طرح لایحه در مجلسین با اعتراض وسیع طبقات جامعه و شخصیت‌های ملی و مذهبی روبه‌رو شد. دکتر مصدق از زندان لشکر ۲ زرهی طی لایحه‌ای که به دیوان عالی کشور فرستاد، قرارداد کنسرسیوم را مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت و مخالف با اصل ۲۴ قانون اساسی و قانون مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۲ و تصمیم قانونی ۳۰ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی^۵ و نیز، در جهت اعاده سلطه استعمارگران برای از میان بردن استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دانست.^۶

کمیته نهضت مقاومت ملی، در اعلامیه‌ای قرارداد کنسرسیوم را خیانتی آشکار از سوی عمال دولتهای انگلیس و امریکا دانست و ضمن تحلیل مفاد قرارداد و ابراز انزجار مردم ایران نوشت:

«... از ملاحظه اسامی تبریک گویندگان و تبریک گیرندگان (اشاره به پیامهای تبریک چرچیل و آیزنهاور به محمدرضا شاه) معلوم می‌شود چه مقامات و مللی در این معامله پیروز شده‌اند [...] اگر دولت مزدور کودتاچی مدعی است که واقعاً ملت ایران از سرسختیها و سوءسیاستهای پیشین خود به تنگ آمده و حل مشکل نفت را با آغوش باز استقبال می‌نماید، پس چرا واهمه دارند از اینکه افراد مملکت آزادانه اظهار نظر نمایند؟ این اختناق شدید مطبوعات و این مخالفت وحشیانه از تظاهرات و عدم اجازه اجتماعات برای چیست؟ [...] شاه و دولت کودتاچی، بی‌مدعی به قاضی رفته و بر سر ملت منت می‌گذارند که بالاخره مسئله نفت را حل کردیم!

۴. روزنامه رسمی کشور، مذاکرات روز ۵ مهر ۱۳۳۳.

۵. جنبش ملی شدن صنعت نفت، صفحات ۴۰ تا ۴۲، ۷۳ و ۷۴.

۶. متن لایحه فرجامی دکتر مصدق به دیوانعالی کشور، فصل سوم، اسناد نهضت مقاومت ملی، سالهای ۳۶-۱۳۳۲، انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، صفحات ۴۱۸ تا ۴۳۸.

[....] ملت ایران این قرارداد ننگین را که به دنبال یک سلسله حیل و مظالم، به وسیله دستگاه حاکمه غیرقانونی فاسد تحمیل شده است، در اولین فرصت پاره خواهد کرد و مسببین آن را به سزای اعمالشان خواهد رسانید...»^۷

نهضت مقاومت ملی، با انتشار تراکتها و بیانیه‌های دیگری به قرارداد کنسرسیوم اعتراض کرد.

در یکی از این تراکتها نوشته شده بود: «هموطن! زندانها پر است. قرارداد ننگین و فرمایشی کنسرسیوم در شرف تصویب می‌باشد. همه جا؛ در اداره، مدرسه، مزرعه، خیابان، همه کس، چه شفاهاً چه کتباً، به این سند ننگ اعتراض کند.»
سی و چهار تن از شخصیت‌های ملی و مذهبی، طی بیانیه‌ای، خطاب به نمایندگان مجلسین شورا و سنا، مضار قرارداد کنسرسیوم را به نمایندگان گوشزد کردند و درباره عواقب تصویب قرارداد مزبور اتمام حجت نمودند.^۸

با همه تمهیداتی که دولت برای بی‌سر و صدا گذراندن لایحه به عمل آورده بود، طرح آن در مجلسین با مخالفت روبه‌رو شد؛ در مجلس شورای ملی، محمد درخشش هنگام طرح قرارداد، لایحه‌ای را که وسیله خلیل ملکی و مهندس کاظم حسینی تهیه شده بود قرائت کرد. در این لایحه مضار قرارداد از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، و نیز مغایرت آن با اصل ملی شدن، تشریح شده بود.

در مجلس سنا نیز، سناتور رضاعلی دیوان‌بیگی، طی نطق مستدل و مشروحی، قرارداد کنسرسیوم را، پیمانی اسارت‌بار دانست و گفت: «... می‌بینیم که از حلب تا کاشمر میدان سلطان سنجر است [....] ولو، این در، به پاشنه بچرخد، ملت ایران برای این قرارداد، ارزشی قائل نیست و به هیچ‌وجه خود را مسئول تعهدات ناشی از آن نمی‌داند...»^۹

سرانجام، لایحه قرارداد کنسرسیوم، بی‌آنکه یک کلمه آن حذف شود در جلسات ۲۹

۷. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، کمیته نهضت مقاومت ملی ایران، جلد دوم نشریات راه مصدق و ضمانت آن، صفحات ۴۴۲ تا ۴۹۰.

۸. حدیث مقاومت؛ جلد ۱ اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۵.

۹. از بیانات سناتور دیوان‌بیگی در سنا، روزنامه رسمی کشور، صفحات ۷۲ تا ۱۲۷.

مهر و ۶ آبان ۱۳۳۲ به تصویب مجلس شورای ملی و سنا رسید. به همین مناسبت، ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس به محمدرضا شاه تبریک گفتند. چرچیل در پیام خود گفته بود: «... پشتیبانی اعلیحضرت در حل مسئله نفت، اهمیت شگرف داشته است...»^{۱۰}

محمدرضا شاه نیز که دستیابی دوباره به تاج و تخت را مدیون آمریکا می دانست، در پاسخ به پیام آیزنهاور گفت: «... از وصف این نکته به حد کفاف بر نمی آید که مساعدت آمریکا نسبت به ما، به موقع و مفید بوده است. آن حضرت اطمینان داشته باشید که کمکهای ذیقیمتی که حضرت رئیس جمهور شخصاً و دولت آمریکا و سفیر شایسته آن حضرت، لوی هندرسن، به این منظور کرده اند، موجب کمال سپاسگزاری است.»^{۱۱}

۱۰. روزنامه کیهان، ۱۷ آبان ۱۳۳۳.

۱۱. روزنامه کیهان، ۱۸ آبان ۱۳۳۳.

بخش چهارم برکناری سپهبد زاهدی

در بهار ۱۳۳۴ محمدرضا شاه، برای متمرکز ساختن قدرت در دست خود، سپهبد زاهدی را که نخست وزیر مطیع و سر به راهی نبود، مجبور به کناره گیری کرد. جانشین او، حسین علا، سیاستمدار کهن سال و محافظه کار بود. رویدادهای مهم در کابینه علا، الحاق ایران به پیمان بغداد، مسافرت شاه به مسکو، بازدید جلال بایار، رئیس جمهوری ترکیه از ایران، اعدام شش تن از افسران نیروهای مسلح عضو سازمان نظامی حزب توده، تحویل یازده تن طلای ایران از سوی شورویها، تیراندازی به حسین علا در مسجد شاه و اعدام نواب صفوی و دو تن از یارانش بود.

در فروردین ۱۳۳۶ منوچهر اقبال نخست وزیر شد. اقبال مطیع ترین و متملقترین نخست وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود. وی خود را «غلام خانه زاد» شاه می دانست. اقبال یکبار در حضور یکی از دوستان قدیم خود، لیوان آب را از روی میز برداشت و گفت: «من بدون اجازه اعلیحضرت همایونی، آب نمی خورم!»^۱

از وقایع مهم دوره نخست وزیری منوچهر اقبال، مسافرت شاه به اسپانیا، ورود جان فوستر دالس وزیر خارجه امریکا به ایران، ایجاد ساواک^۲، کودتای عبدالکریم قاسم در

1. Freidun Fesharaki; Development of the Iranian Oil Industry: International and Domestic Aspect, (New York: Preager, 1976), p. 50.

۲. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۶ ایجاد گردید. ایالات متحده آمریکا و «سیا» در تأسیس و سازماندهی آن نقش اساسی داشت. سازمان اطلاعات و جاسوسی اسرائیل نیز از لحاظ آموزش کادرهای اطلاعاتی به ایران کمکهای شایانی کرد. طی سالهای پس از تأسیس ساواک، ایالات متحده، ایران، اسرائیل و ترکیه، در زمینه امور اطلاعاتی، با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند.

ترکیب سازمانی ساواک شامل هشت اداره بود، که چهار اداره آن در درجه اول اهمیت قرار داشت؛ اداره دوم (جمع آوری اطلاعات خارجی) اداره سوم (امنیت داخلی) اداره هفتم (بررسی و تحلیل جاسوسی خارجی) اداره پنجم (ضد جاسوسی). شهرت ساواک در سراسر جهان به بدنامی، ناشی از خشونت، قساوت و عملیات ضد انسانی اداره سوم آن بود.

عراق، حملات تبلیغاتی مسکو علیه ایران، اعطای ۷۲ میلیون وام از طرف بانک جهانی به ایران، تشکیل کنفرانس پیمان سنتو، به ریاست محمدرضا شاه در تهران، برگزاری مراسم ازدواج فرح دیبا با شاه، مذاکره با دولت اسرائیل برای ایجاد روابط دوفاکتو، امضای پیمان بازرگانی بین ایران و شوروی، حمله جمال عبدالناصر رئیس جمهوری متحده عربی به ایران در یک نطق رادیویی، در مورد شناسایی دوفاکتو اسرائیل از طرف دولت ایران و قطع روابط سیاسی مصر و ایران. اعطای ۴۲ میلیون دلار وام از سوی بانک جهانی به ایران، انجام انتخابات تقلبی و پسر و صدای مجلس نوزدهم، سومین سفر شاه به ایالات متحده آمریکا و امضای قرارداد دفاعی دوجانبه بین ایران و آمریکا بود.

سفر آیزنهاور به ایران

در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۹ (پائیز ۱۳۳۸) ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا، ضمن بازدید که از یازده کشور به عمل آورد، وارد تهران شد و طی توقف شش ساعته خود، دو بار — یکی هنگام ورود به فرودگاه و دیگری در مجلس شورای ملی، سخنرانی کرد. وی با اشاره به اهمیت روابط ایران و ایالات متحده، لزوم صلح، عدالت، آزادی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را تأکید کرد. و به شاه و دولت ایران هشدار داد که تنها با تکیه به قدرت نظامی، نمی‌توان به صلح و عدالت دست یافت.^۳ رئیس جمهوری کودتاجی، در روزهای آخر زمامداری، هواخواه صلح و آزادی و عدالت شده بود!

انگیزه آیزنهاور، در اشاره به تغییر سیاست خارجی آمریکا، هماهنگی با سخنان جان کندی، نامزد حزب دموکرات در مبارزات انتخاباتی بود. محمدرضا شاه، با دقت جریان انتخابات رئیس جمهوری آمریکا را که دوستش ریچارد نیکسون از حزب جمهوریخواه در

→ اولین رئیس ساواک، تیمور بختیار، افسر جبهه طلبی بود که در شقاوت و بی‌رحمی شهرت داشت. بختیار مورد تنفر نیروهای اپوزیسیون و همه روشنفکران و آزادیخواهان ایران بود. محمدرضا شاه نیز از او بیم داشت. اولین انتخابات مجلس شورای ملی پس از کودتا (در اسفند ۱۳۳۲) با آن فضااحت، زیر سرنیزه و تهدید او انجام گرفت، جالب آنکه، چند سال بعد تیمور بختیار، به دست یکی از عوامل ساواک به قتل رسید! سرلشکر پاکروان و سپهد نعمت‌الله نصیری و سپهد ناصر مقدم به ترتیب، رؤسای بعدی ساواک بودند که به حکم دادگاه انقلاب اعدام شدند.

3. Dwight D. Eisenhower, "Address to the Members of the Parliament of Iran", Dec. 14, 1959. In Alexander and Nance, *United States and Iran*, pp. 309—311.

آن نامزد شده بود تعقیب می‌کرد. بدون تردید، خبر پیروزی جان‌کندی از حزب دموکرات، او را سخت نگران ساخت. با شدت یافتن ناآرامیهای داخلی، ادامه سیاست سرکوب، پس از هفت سال، جز نارضایتی بیشتر و نیرومند شدن اپوزیسیون حاصلی به بار نمی‌آورد. حزب‌سازی و تظاهر به دموکراسی به شکست انجامیده بود. آیزنهاور در توقف کوتاهش در ایران به‌طور علنی، راه‌حل استفاده از زور را مردود شمرده بود. شاه و مشاورانش آینده سیاسی ایران را با نگرانی نظاره می‌کردند.

دولت اقبال چهار سال دوام آورد و در شهریور ۱۳۳۹ شاه در واکنش به بحران سیاسی کشور، ناچار شد او را کنار بگذارد و یکی دیگر از مهره‌های خود، جعفر شریف امامی را به نخست‌وزیری منصوب کند.

حکمت زندگی دریافتن آرمان است، و آن را بر
آرزوهای شخصی ترجیح دادن؛ بخاطر آن
زندگی کردن و بخاطر آن مردن.
کازانتزا کیس یونانی

www.KetabFarsi.com

نهضت مقدماتی

بخش اول نهضت ادامه دارد

نهضت مقاومت ملی، یک حرکت خودجوش بود؛ واکنش بهت و حیرت و ندامت و شرمساری ملتی بود که نبرد بزرگی را در آستانه پیروزی باخته بود و آثار گیج کننده آن را عمیقاً احساس می کرد.

فکر «مقاومت» از فردای کودتای ۲۸ مرداد نشأت گرفت. روزهای پنجشنبه ۲۹ و جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۳۲ خیابانهای تهران خلوت بود و تنها عربده اوباشان مزدور رژیم کودتا، صدای حرکت تانکها و خودروهای ارتش، و گاه صفیر گلوله ها به گوش می رسید. چهره های بشاش و پر از امید ساکنان شهر تهران، به قیافه های عبوس، مبهوت و نگران مبدل شده بود. تنها سؤالی که مردم از یکدیگر می کردند این بود: چرا این طور شد؟! حال چه باید کرد؟...

در چنین اوضاع و احوالی، چند تن از فرزندان شریف و خلف ایران، که از مقاصد دشمن و هدفهای او، که سرکوب و ریشه کن ساختن نهضت ملی ایران بود، آشنایی دقیقی داشتند، به رغم جو آکنده از ترور و وحشت، درصدد برآمدند به «مقاومت» ادامه دهند و مانع سرنگون شدن پرچم مبارزه شوند. مردانی که هسته این مقاومت را تشکیل دادند عبارت بودند از: آیت الله حاج سید رضا زنجانی — عباس رادنیای — ناصر صدرالحفاظی و رحیم عطائی.

اولین نشست این گروه در منزل مجاهد بزرگ، آیت الله زنجانی بود. در آن جلسه، برای دعوت از نمایندگان مورد اعتماد احزاب و گروههای ملی و مذهبی، برای عضویت در سازمان جدید مذاکره و تبادل نظر شد. در جلسات بعد از مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سجابی، دکتر شاپور بختیار، حسین شاه حسینی و فتح الله بنی صدر دعوت به عمل آمد. به پیشنهاد دکتر شاپور بختیار، نام «نهضت مقاومت ملی»^۱ برای سازمان

۱. Résistance، نامی بود که به جنبش مقاومت مخفی فرانسه، هنگام جنگ جهانی دوم، پس از شکست ارتش فرانسه از آلمان، اطلاق می شد و هدف آن مبارزه مردم فرانسه علیه اشغالگران آلمانی و ایتالیایی بود.

انتخاب گردید.

در تاریخ معاصر ایران، دربارهٔ نهضت مقاومت ملی و نقش آن در مبارزه علیه رژیم سرکوبگر شاه - زاهدی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، کتابهایی نوشته شده^۲ و مطالب پراکنده‌ای در روزنامه‌ها و مجلات آن دوران انتشار یافته است؛ ولی از نام و نشان تمامی سازمان‌دهندگان، فعالان، کادرها، به‌ویژه استادان و دانشجویان دلاور و وطن‌پرست دانشگاه تهران، که پیشقراولی پیکار را به‌عهده داشتند، اطلاعی در دست نیست. همچنین خاطره فداکاریهای هزاران معلم، دانش‌آموزان دختر و پسر، کارمندان ادارات، بازاریان، اقشار پایین تجار و کسبه و کارگران کارخانه‌ها، که به دستور رهبری نهضت مقاومت، بارها دست از کار کشیدند و در تظاهرات علیه رژیم کودتا شرکت کردند، به تفصیل بیان نشده است. چه بسیار زنان و مردان، اعضای جمعیت‌های سیاسی و مذهبی و کارگری و بازاری و دانشگاهی، که از زندان و شکنجه و آدم‌دزدیهای دستگاه فرمانداری نظامی سرتیپ فرهاد دادستان و سرتیپ تیمور بختیار، نهراسیدند و نسبت به آرمانهای نهضت ملی وفادار ماندند و به مبارزه و مقاومت ادامه دادند، کسانی که هرگز معرفی نشده‌اند و هنوز هم ناشناس مانده‌اند...

نهضت مقاومت ملی، در یک موقعیت استثنائی، به صورت یک ضرورت تاریخی، به وسیله مردانی که داعیه جاه و مقام نداشتند، و به اصالت جنبش ضد استعماری ملت ایران مؤمن و وفادار مانده بودند، پایه‌گذاری شد. رهبری نهضت مقاومت با بررسی و تحقیق نقاط قوت و ضعف جنبش ملی در گذشته، این نکته را دریافته بود که دستگاه رهبری سیاسی جبهه ملی، شناخت کافی از قدرت و کارایی نیروهای ملی نداشت، از سوی دیگر، ساختار تشکیلاتی جبهه، با اهداف و آرمانهای آن متناسب نبود؛ به همین دلیل، به هنگام برخورد با خطر، قادر به تهیه طرح و برنامه برای بسیج مردم و مقابله با دشمن نشد.

نهضت مقاومت ملی، با بررسی و تحلیل رویدادهای قبل از کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و نیز روزهای سرنوشت‌ساز بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد، و درک علل شکست نیروهای

۲. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، اسناد درون‌سازمانی، ناشر: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.
حدیث مقاومت؛ جلد یکم، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ناشر: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵.
نشریات راه مصدق و ضمائم آن (سالهای ۳۶ - ۱۳۳۲) اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ناشر: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳.

ملی در کودتای انگلیسی - امریکایی، قدرت و امکانات خود را برای مبارزه با دشمن قدرتمند به درستی ارزیابی کرده بود. رهبری نهضت مقاومت معتقد بود که استراتژی استعمارگران امریکایی و انگلیسی در زمینه اجرای کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) مبتنی بر دو هدف عمده، درازمدت و کوتاه مدت می باشد:

هدفهای کوتاه مدت عبارت بودند از: ۱- براندازی دولت مصدق؛ ۲- بازگردانیدن محمدرضا شاه و استقرار استبداد سلطنتی؛ ۳- اعاده سلطه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در ایران؛ ۴- بازگردانیدن جریان نفت ایران به سوی غرب.

هدفهای درازمدت استعمارگران، سرکوب جنبش ملی ایران و ریشه کن ساختن آن، و یا مخدوش کردن آن بود، به نحوی که تجربه ایران در هیچ یک از کشورهای صادرکننده نفت، تکرار نشود و منافع اقتصادی و استراتژیکی غرب در آینده در معرض مخاطره قرار نگیرد.

نهضت ادامه دارد!

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، استعمارگران انگلیسی و امریکایی، به هدفهای کوتاه مدت خویش، یعنی براندازی دولت ملی مصدق و بازگردانیدن محمدرضا شاه دست یافته بودند ولی برای به جریان انداختن دوباره نفت، به سوی غرب و نیز حصول هدفهای درازمدت خود، راه طولانی و دشواری در پیش داشتند. ملت ایران، یک نبرد را باخته بود، ولی در پیکار نهایی شکست نخورده بود. کودتا نتوانسته بود درک و آگاهی مردم و آثار تاریخی و غرور انگیز نهضت ملی را مخدوش کند. ملت تکان خورده بود و تصمیم به مقاومت گرفته بود، و بدون تردید، این مقاومت در سایه شایستگی، هشیاری و درایت رهبری نهضت مقاومت ملی، با ایجاد اتحاد و همبستگی قشرهای جامعه، تحقق می یافت.

عملیات نهضت مقاومت ملی ایران، در مقابله با رژیم کودتا، که با بی رحمی و سبعیت به میدان آمده بود و قصد داشت با مسخ توده ها، خریدن افراد ضعیف و مرعوب ساختن مبارزان سختکوش، هر نوع حرکت مخالفی را در نطفه خفه کند، از همان فردای کودتا، یعنی ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ آغاز گردید. حکومت نظامی دولت زاهدی در اولین اعلامیه خود، لزوم تعطیل عمومی را، تا دستور ثانوی اعلام کرده بود، سپس عصر روز جمعه ۳۰ مرداد، دستور باز کردن بازار و ادارات از رادیو صادر شد ولی با پیام نهضت مقاومت که سینه به سینه انتشار یافت، بازاریان دکاکین خود را باز نکردند. عمال کودتا

با وجود تهدید و تخویف بازاریان، نتوانستند موفق به باز کردن بازار شوند، به حيله متوسل گشتند و این خبر را منتشر ساختند که کسبه و مردم بازار، تا مراجعت «اعلیحضرت» به ایران، حاضر به باز کردن دکانهای خود و شروع به کسب و کار نیستند!

در این موقع، سران نهضت مقاومت، پس از مشورت با عده‌ای از بازاریان و با توجه به عدم امکان ادامه تعطیل بازار به مدت طولانی و نیز به منظور خنثی کردن تبلیغات دولت، که تعطیل بازار تهران و مغازه‌های دیگر خیابانها را به نشانه وفاداری به شاه عنوان کرده بود، دستور بازگشایی بازار و دیگر دکانها را در سطح شهر، قبل از ورود شاه، صادر کرد. این دستور که طی اعلامیه‌ای به امضای آیت الله حاج سید رضا زنجانی، آیت الله رسولی و آیت الله رضوی قمی صادر شده بود، در یکصد نسخه انتشار یافت و متعاقب آن، بازاریان و کسبه، دکانهای خود را باز کردند.

صدور این اعلامیه و پاسخ مثبت به آن، دو نتیجه به بار آورد: نخست مردم را از ابهام و نومیدي ناشی از کودتا و دستگیری دکتر مصدق خارج ساخت و آنها را متوجه رهبری جدیدی کرد که تصمیم به ادامه مبارزه گرفته بود؛ دیگر آنکه بنیانگذاران نهضت مقاومت را، به رغم فقدان تشکیلات و امکانات اولیه، امیدوار ساخت که می‌توانند نیروهای پراکنده را جمع‌آوری کنند و با سازماندهی متناسب، آن نیروها را، برای مبارزه علیه رژیم کودتا رهبری نمایند.

دومین اقدام نهضت مقاومت، پخش اعلامیه‌ای بود، زیر عنوان «نهضت ادامه دارد». این اعلامیه ۷ شهریور ۱۳۳۲ در دو هزار نسخه مخفیانه چاپ و در سراسر تهران منتشر شد. آیت الله حاج سید رضا زنجانی، عباس رادنیاء، حسین شاه حسینی، فتح الله بنی‌صدر، رحیم عطائی، در پخش آن شرکت کردند. در این اعلامیه خط‌مشی آینده نهضت مقاومت در سه اصل به شرح زیر تعیین شده بود:

۱. ادامه نهضت و اعاده استقلال ملی.
۲. مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از سرخ و سیاه.
۳. مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.^۳

۳. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، اسناد درون‌سازمانی، نشریه شماره ۳۱؛ گزارش عملیات ۳۴ ماهه نهضت مقاومت، پلنوم مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۳۵. ناشر: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، صفحات ۲۵۵ تا ۲۹۹.

در نیمه دوم شهریور، یعنی دو هفته پس از کودتا، سازمان مخفی و نوبنیاد نهضت مقاومت ملی با شرکت نمایندگان احزاب ملی (حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و نمایندگان بازار و دانشگاه تهران، اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرد. سپس ساختار تشکیلاتی نهضت را تدوین و به تصویب رسانید.

ترکیب سازمانی نهضت مقاومت بدین شرح بود:

۱- کمیته مرکزی ۲- کمیته اجرایی ۳- کمیسیونهای چهارگانه (تشکیلات تهران- شهرستانها- کمیسیون مالی و تبلیغات).

تشکیلات تهران شامل هفت کمیته؛ دانشگاه، بازار، کارگری، مدارس، ادارات، محلات و دهقانی بود. افراد داوطلب خدمت در نهضت مقاومت ملی، قبل از معرفی به حوزه‌های آزمایشی و تعلیماتی، سوگندنامه‌ای بدین شرح امضا می‌کردند:

«من به خدای لایزال و وجدان اجتماعی خود و ناموس مادر و شرفم سوگند یاد می‌کنم که طبق حق و حقیقت عمل کنم و پیوسته قانون اساسی دست‌نخورده را که ضامن استقلال و سربقای ایران است محترم بشمارم. نسبت به نهضت ملی ایران وفادار بوده و در راه رشد و تکامل تاریخی ملت ایران کوشا باشم. تعهد می‌کنم که در هیچ‌یک از احزاب و دستجات سیاسی که منشأ تشقت و تفرقه ملت ایران است، شرکت ننمایم.^۴

برنامه نهضت مقاومت ملی

بررسی کوششهای تحسین‌انگیز نهضت مقاومت ملی، از فردای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اوایل سال ۱۳۳۷ نشان می‌دهد که رهبری نهضت با کنجکاوی عینی، متصفانه و انتقاد از خود، علل شکست جنبش ضد استعماری ملت ایران را، بررسی و تجزیه و تحلیل کرده و برنامه کار سازمان را، با توجه به شرایط دشوار موجود و پیش‌بینی واکنش شدید رژیم کودتا، برای نیل به هدفهای زیر تنظیم کرده است:

الف) جمع‌آوری و تمرکز نیروهای پراکنده ملی و مذهبی؛ کوشش در ایجاد تشکیلات متناسب با موقعیت تاریخی نهضت، به نحوی که بتواند مسیر آینده را برای مردم ایران، روشن و امیدبخش ارائه کند؛ تشکل و انسجام نیروها و آماده ساختن آنها

برای مبارزه با دشمن در زمان و موقعیت مناسب.

ب) مقابله با تلاشهای رژیم کودتا، در سرکوب کردن و ریشه کن ساختن مقاومت، مردم و نیز، افشا کردن توطئه های دستگاه.

ج) مقابله با اقدامات تبلیغاتی وسیع رژیم، که سعی داشت کودتای خائنانه ۲۸ مرداد را قیام ملی قلمداد کند و همچنین با بزرگ جلوه دادن قدرت حزب توده و اینکه نقطه نظرهای سیاسی نهضت ملی و نهضت مقاومت با حزب توده، مشترک است، مردم را نومید و نگران سازد.

د) خنثی کردن کوششهای دولت کودتا، در واگذاری امتیازات، بخصوص نفت ملی شده ایران به کمپانیهای آمریکایی و انگلیسی، در محیط آرام و تصویب آن در مجلسین بدون برخورد با مخالفت و اعتراض مردم.

ه) کوشش در عقیم ساختن تبلیغات دولتهای آمریکا و انگلیس، در مشروع و مردمی جلوه دادن رژیم کودتا، در انظار جهانیان.

• •

موفقیت نهضت مقاومت، در جذب افراد، از قشرهای جامعه، چشمگیر بود. نهضت در مدت کوتاهی توانست نیروهای پراکنده را گرد آورد و آنها را در زیر پرچم «مقاومت» متمرکز سازد. از تجارب رهبران و فعالان احزاب سیاسی و نمایندگان آنها برای سازماندهی کمیته های مرکزی، دانشگاه، بازار و اجرائیه در دیگر کمیته ها، استفاده کند.

در اجرای این برنامه، عده کثیری از افراد وابسته به احزاب ایران، ملت ایران، مردم ایران و نیروی سوم، دعوت نهضت مقاومت را به گرمی استقبال کردند و در راه پیشرفت اهداف و برنامه آن، صمیمانه همکاری نمودند؛ ولی شماری از رهبران و فعالان احزاب سیاسی آن طور که انتظار می رفت، با نهضت مقاومت همکاری نکردند و نتوانستند نقش قابل توجهی در مبارزات علیه رژیم کودتا ایفا کنند. درحقیقت دانشگاه و بازار و کسبه تهران نیروی عمده و اصلی نهضت مقاومت بودند.

عوامل بازدارنده اتحاد و انسجام احزاب و گروههای سیاسی، با نهضت مقاومت ملی از این قرار بود:

۱. اختلافات در درون احزاب

پس از کودتای ۲۸ مرداد، اختلاف نظر بین سران و مسئولان سازمانها و کادرهای درجه اول احزاب، که ظرفیت تحمل شکست ۲۸ مرداد را نداشتند و یکدیگر را مسئول آن میدانستند، شدت یافت. در این میان فرصت طلبان، بدون توجه به موقعیت کشور به جان هم افتادند و رقیبان سیاسی خود را در حزب، به فساد و خیانت متهم کردند. این گونه اختلافات، پیش از همه، در حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) در حالی که رهبر آن — خلیل ملکی — در زندان بود، شدت گرفت و منجر به جدایی گروهی از فعالان حزب، به رهبری دکتر محمدعلی خنجی گردید. سایر احزاب و گروههای سیاسی نیز، با اختلافات درونی، به اشکال دیگر دست به گریبان بودند.

۲. ضعف خصائل رهبری

هرچند ضربه روانی شکست نهضت ملی ایران، تکان دهنده بود، ولی برای همه رهبران احزاب، عبرت انگیز و هشدار دهنده نبود. روحیه کنجکاوی درباره علل شکست و انتقاد از خود و اقرار به اشتباه در میان نخبگانی که همچنان ادعای رهبری داشتند، وجود نداشت. بحثها و گفتگوهای پایان ناپذیر آنها عموماً محافظه کارانه، پرده پوشانه و گناه شویانه بود.

در میان سران احزاب وابسته به جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، حتی یک نفر حاضر نشد بخش کوچکی از مسئولیت شکست نهضت را به عهده بگیرد؛ در شرایطی که نزوم اتحاد و همبستگی همه نیروهای ملی و مذهبی، برای مقابله و مقاومت در برابر رژیم سرکوبگر کودتا نهایت اهمیت را داشت، جمعی خود را کنار کشیدند و آنهایی هم که به میدان آمده و حاضر به همکاری با نهضت مقاومت شده بودند، از همان ابتدای کار، ادعای رهبری داشتند.

۳. عدم احساس مسئولیت

برخی از سران و مسئولان احزاب انضباط و «رازداری» را در عملیات رعایت نمی کردند. اسرار سازمان را که به طور زیرزمینی فعالیت می کرد، در حوزه های حزب خود فاش می ساختند، در نتیجه ندانسته، فرمانداری نظامی تیمور بختیار را از تصمیمات کمیته

اجرائی نهضت مقاومت، قبل از اجرا، آگاه می‌کردند.^۵

خودبینیهای فردی و گروهی، خودسری، انعطاف‌ناپذیری، ساده‌اندیشی برخی از رهبران و فعالان احزاب سیاسی، مشکلاتی بودند که نهضت مقاومت ملی، در جریان اجرای برنامه‌های مبارزاتی خود با آن روبه‌رو می‌شد. رقابتهای غیرمنطقی در میان سران و مسئولین احزاب به حدی بود، که در برخی موارد، به هنگام اعلام آمادگی همکاری در اجرای عملیات نهضت مقاومت ملی، در برآورد قدرت و امکانات خود مبالغه می‌کردند و برای آنکه خود را قدرتمندتر از حزب رقیب نشان دهند، تعهداتی به مراتب بیش از آنچه در امکان داشتند، به گردن می‌گرفتند، و چون به هنگام عمل نمی‌توانستند به وعده خود وفا کنند، برنامه نهضت مقاومت را دچار ضعف، یا شکست می‌ساختند.^۶

• •

نهضت مقاومت ملی، با وجود همه دشواریها، به کار خود ادامه داد و چون از همکاری مؤثر احزاب سیاسی ناامید شد، با کوشش بیشتری به تکمیل سازمان کمیته‌ها و حوزه‌ها، و جذب عناصر ملی و مذهبی و آموزش کادرها پرداخت.

بررسی ساختار تشکیلاتی نهضت مقاومت در اوایل سال ۱۳۳۳، بیانگر موفقیت اعجاب‌آور کادر رهبری، در همه زمینه‌هاست؛ اعضای کادر رهبری شامل شخصیت‌های ملی و مذهبی و مورد اعتماد مردم مانند آیت‌الله زنجانی، دکتر یدالله سبحانی، مهندس مهدی بازرگان، و همکاران خوشنام و مبارز آنها، چون عباس رادنیاء، رحیم عطائی، حسین فولادی، حسین شاه‌حسینی، فتح‌الله بنی‌صدر، عباس شیبانی و... دانشگاه، مدارس، ادارات و بازار را تشویق به پیوستن به صفوف «مقاومت» کردند.

نهضت مقاومت ملی، در برنامه‌های تبلیغاتی خود، پیروی از «راه مصدق» و

۵. نقل از: گزارش عملیات ۳۴ ماهه نهضت مقاومت ملی، از انتشارات نهضت مقاومت، ۲۵ خرداد ۱۳۳۵.

۶. در آذرماه ۱۳۳۲ هنگام ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهوری آمریکا به تهران، نهضت مقاومت تصمیم گرفت به نشانه اعتراض، بازار را تعطیل کند و تظاهراتی ترتیب دهد. برای اجرای این برنامه قرار شد حزب نیروی سوم ۱۰۰۰ تن برای تظاهرات بسیج کند. حزب ایران که نمی‌خواست قدرت خود را کمتر از نیروی سوم بداند، اعلام کرد، تعداد ۱۲۰۰ تن، برای همان منظور آماده و معرفی خواهد نمود. در ساعت مقرر نمایندگان نهضت مقاومت و سایر کادرها، در محل حاضر شدند، ولی نه تنها از افراد حزب ایران خبری نبود، بلکه نمایندگان بعضی احزاب هم در محل حضور نداشتند! (همان گزارش، صفحات ۸ و ۹).

آرمانهای او را، عامل تأمین کننده اتحاد و همبستگی مردم، در جهت ادامه مبارزات علیه رژیم کودتا می‌دانست؛ اخلاص، صداقت و فداکاری و وطن پرستی مصدق و چند تن از یارانش، در مقایسه با افرادی که به نادرستی، فساد و خیانت به میهن، مشهور خاص و عام بودند و در حکومت زاهدی - شاه قصد داشتند، بار دیگر ایران را زیر سلطه استعمارگران غربی قرار دهند، مورد ارزیابی و قضاوت میلیونها نفر از مردم قرار گرفته بود. بسیار کسانی که در گذشته، تحت تأثیر تبلیغات دربار و نیز سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس و آمریکا قرار گرفته بودند، و یا در برآورد قدرت حزب توده و اهداف آن دچار اشتباه شده بودند، متوجه خطای خود شده و به صفوف نهضت مقاومت روی آوردند.

نقش کمیته‌ها

کمیته‌های دانشگاه تهران و بازار، مرکز ثقل نیروی مقاومت در برابر رژیم کودتا بود و فعالترین نهاد سیاسی نهضت مقاومت به شمار می‌رفت. دانشگاه پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب سال ۱۳۵۷ همواره پیشقراول مبارزات ملی باقی ماند و درسخت‌ترین دوران اختناق و سرکوب به پیکار علیه رژیم دیکتاتوری شاه ادامه داد.

کمیته دانشگاه

بنیانگذاران کمیته دانشگاه، حیدر رقابی (هاله)، ابراهیم یزدی، پورفر، مصطفی چمران، باقر رضوی، مسعود حجازی، رضا کاشفی، ابوالقاسم قندهاریان بودند و سپس عزت‌الله سبحانی، عباس شیبانی، جهانگیر عظیمی و جمعی دیگر در سازماندهی آن کوشش کردند. طی چند ماه، صدها دانشجوی مبارز، به عضویت کمیته‌ها درآمدند. تظاهرات وسیع ۱۶ مهر ۱۳۳۲ به نشانه اعتراض به محاکمه دکتر مصدق و یارانش - دکتر شایگان و مهندس رضوی - که منجر به تعطیل بازار، دانشگاه و مدارس گردید، وسیله کمیته دانشگاه سازمان داده شده بود.

کمیته بازار

بازاریان - بقرهای متوسط و پایین تجار و کسبه - از نیروهای مؤمن به نهضت ملی بودند و در مبارزات برای ملی شدن صنعت نفت، با تعطیل بازار، در تظاهرات شرکت

می‌کردند. پس از کودتا نیز بازاریان اولین گروهی بودند که به ندای نهضت مقاومت پاسخ گفتند و کمیته بازار را تشکیل دادند. سازمان‌دهندگان اصلی کمیته بازار عبارت بودند از: حاج حسن شمشیری، عباس رادنیا، حسن میرمحمد صادقی، حاج محمدتقی انواری، حاج حسن قاسمیه، ابراهیم کریم‌آبادی، حاج احمد حریری، حاج نوروزعلی لباسچی، حاج محمدحسین راسخ افشار، احمد توانگر، فولادی، حاج محمود مانیان، تحریریان، حاج غلامحسین اتفاق، حسین شاه‌حسینی، عباس سمیعی، صالحی‌نیا و... بازاریان، به‌رغم خشونت‌های فرمانداری نظامی تیمور بختیار و خراب کردن سقف بازار، و زندان و تبعید، از پای ننشستند و به مبارزه ادامه دادند.

کمیته ادارات

نخست به وسیله مهندس اقلیدی، مهندس رضی و گل‌پروران اداره می‌شد، و به تدریج شبکه‌های وسیع آن، هزاران تن از کارکنان ادارات دولتی را دربر گرفت.

کمیته روحانیون

در این کمیته آیت‌الله سید ضیاءالدین حاج سید جواد، آیت‌الله جلالی موسوی، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله غروی و حضرات آقایان رضوی قمی، شیخ آقا بزرگ تهرانی و رسولی و... فعالیت می‌کردند.

کمیته بین‌احزاب

در این کمیته داریوش فروهر، محمدعلی خنجی، محمد نخشب، شاپور بختیار، دانشپور، حسین راضی، علی‌اکبر نوشین عضویت داشتند. اهم وظایف این کمیته، هماهنگی ساختن فعالیت احزاب سیاسی با دیگر ارگانهای نهضت مقاومت بود.

کمیته انتشارات و تبلیغات

نهضت مقاومت از اهمیت نقش تبلیغات، آن هم در دورانی که رژیم کودتا سعی می‌کرد مشروعیت خود را اثبات کند، آگاه بود و به‌رغم تلاش فرمانداری نظامی در سرکوب افراد نهضت مقاومت و مشکلات چاپ و پخش، انتشارات به‌طور مخفی در سطح کشور، برنامه‌های انتشاراتی و تبلیغاتی خود را با موفقیت اجرا می‌کرد.

کمیته انتشارات و تبلیغات نهضت مقاومت، گذشته از پخش تراکتها و اعلامیه‌ها،

خبرنامه راه مصدق، ارگان نهضت مقاومت و نیز نشریه‌های نهضت مصدق، مکتب مصدق و خوزستان مصدق را در تهران و شهرستانها منتشر می‌کرد، این نشریات نخست در چاپخانه‌های وابسته به نهضت مقاومت مخفیانه چاپ می‌شد ولی از سال ۱۳۳۳ که فرمانداری نظامی کنترل بیشتری روی چاپخانه‌ها داشت، کمیته انتشارات باتهییه ماشینهای پلی‌کپی، نشریات و خبرنامه‌ها را به‌طور مخفی تکثیر و توزیع می‌کرد. در کمیته انتشارات — تهیه مقالات و اخبار، و چاپ و توزیع نشریات — مهندس مهدی بازرگان، فتح‌الله بنی‌صدر، جهانگیر عظیمی، عزت‌الله سبحانی، حسن نزیه، سید محمد صادق رضوی، محمد پورسرتیپ، مسعود حجازی، محمدعلی خنجی، دانشپور، عباس سمیعی، ابراهیم یزدی، ابوالقاسم رضوی، عباس شیبانی، محمدحسن خرمشاهی، حسین سکاکی فعال بودند.

کمیته اجرایی

این کمیته هماهنگ کننده تصمیمات رهبری و ابلاغ آن به کمیته‌های اصلی به منظور اجرای برنامه‌ها بود و به منزله ستاد عملیات نهضت مقاومت محسوب می‌شد. اعضای کمیته اجرایی عبارت بودند از: مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، فتح‌الله بنی‌صدر، رحیم عطائی، عباس رادنیای، عباس سمیعی، ابراهیم یزدی، کریم آبادی، حسن نزیه، نصرت‌اله امینی، عباس روافیان (بعداً امیرانتظام)، دکتر مشایخی، دانشپور، محمد پورسرتیپ، حسین شاه‌حسینی، اصغر گیتی‌بین، اصغر پارسا، علی اکبر نوشین، دکتر اخوی، ابوالفضل مرتاضی، شکیب‌نیا، باقر رضوی و...^۷ گذشته از نهادهای مزبور، کمیته‌هایی نیز با نامهای سیاسی، شهرستانها، مالی و انتخابات وجود داشت که اعضای شناخته شده آنها احمدزاده، علی شریعتی، آسایش، عاملی‌زاده بودند. در حاشیه سازمان نهضت مقاومت، شخصیت‌های علمی و سیاسی مانند علامه دهخدا، دکتر عبدالله معظمی، دکتر عبدالحسین اردلان، دکتر شمس‌الدین امیرعلائی، باقر کاظمی، مهندس احمد زنگنه، مهندس کاظم حسینی، حاج سیدرضا فیروزآبادی، سید محمود طالقانی، دکتر کمال‌جناب، دکتر محمد قریب، دکتر اسدالله بیژن، مهندس ابوطالب گوهریان فعال بودند.

۷. شایسته نتوانستیم همه فعالان و رهبران درجه دوم و کادرهای نهضت مقاومت ملی را شناسایی کنیم. بی‌تردید مهندس پرستان دیگری نیز بودند که با جانفشانی بی‌دریغ، وظیفه ملی و میهنی خود را انجام داده‌اند. یادشان گرامی باد.

بخش دوم

عملیات نهضت مقاومت ملی

مقاومت بازار

اولین نمایش قدرت نهضت، چند روز پس از کودتا، در دهه اول محرم در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) صورت گرفت؛ روزهای تاسوعا و عاشورا، جمعیت کثیری برای عزاداری در این مسجد گرد آمده بودند. یکی از عوامل دربار ضمن سخنرانی حجت الاسلام نهاوندی، شروع به تخطئه نهضت ملی ایران و حمله به دکتر مصدق کرد، ولی مردم با سر دادن شعارهای «مصدق پیروز است» برای سلامتی رهبر زندانی خود، دعا کردند و در هنگامی که از شبستان و صحن مسجد خارج می شدند، این شعار را تکرار می کردند. در این موقع نظامیان، به تظاهرکنندگان حمله کردند. زد و خورد به تیراندازی منجر شد که در نتیجه دو تن مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و شماری دیگر مجروح و دستگیر شدند.

در یک مورد دیگر، مسجد شاه ناظر نمایش قدرت مردم بود؛ یکی از وعاظ درباری، در ایام عزاداری محرم، طی سخنرانیهای خود، نهضت ملی و دکتر مصدق را مورد حمله و تهمت قرار داد. چون سخنانش مستقیماً از رادیو پخش می شد، موجب خشم و واکنش مردم گردید. در این موقع یکی از افراد نهضت مقاومت، به عنوان اعتراض به گفته های سخنران، بی اعتنا به حضور مأموران انتظامی، از جای برخاست و شعار «مصدق پیروز است؛ ملت پیروز است!» سر داد. هزاران تن حاضران در شبستان و اطراف مسجد، این شعار را که از رادیو، و در سرتاسر کشور پخش می شد، تکرار کردند. چند دقیقه بعد صدای رادیو و بلندگوها قطع شد و چاقوکشان مزدور دولتی، به جان مردم افتادند و چند تن را مجروح کردند. نظیر این واقعه یکبار دیگر در ماه رمضان، در مسجد شاه تکرار گردید.

تظاهرات ۱۶ مهر ۱۳۳۲

اولین تظاهرات وسیع، به ابتکار نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، به نشانه

اعتراض به حبس و محاکمه مصدق و شایگان و رضوی صورت گرفت. در آن روز، بازار، دانشگاه و مدارس تهران تعطیل شد. بیش از ۲۰۰۰ تن دانشجویان دانشگاه تهران، در سه منطقه؛ خیابان پهلوی (ولی عصر فعلی) چهارراه قوام السلطنه و خیابان فردوسی اجتماع کردند و ضمن سر دادن شعارهای: «مصدق پیروز است» به راهپیمایی پرداختند. عبور وسایط نقلیه متوقف شد و هزاران تراکت و اعلامیه پخش گردید.

در این تظاهرات، دانشجویان با مأموران فرمانداری نظامی و چاقوکشان مزدور دولتی، به سرکردگی شعبان جعفری، زد و خورد کردند و عده‌ای مجروح شدند. خبر اولین تظاهرات وسیع مردم تهران، در رسانه‌های خبری کشورهای اروپا و امریکا انتشار یافت.

تظاهرات ۲۱ آبان

این تظاهرات نیز به عنوان اعتراض به محاکمه دکتر مصدق و دیگر ملیون صورت گرفت. تدارکات نهضت مقاومت ملی برای انجام برنامه تظاهرات، به نشانه قدرت سازماندهی رهبری نهضت، تأیید گردید و رژیم کودتا را به وحشت انداخت؛ به نحوی که سرلشکر نادر باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش، دو روز قبل از اجرای تظاهرات، در اجتماع افسران در آمفی‌تئاتر دانشکده افسری، نهضت مقاومت را مورد حمله قرار داد و گفت: اگر قرار باشد، که ما ۱۴ میلیون را بکشیم، می‌کشیم، تا بریک میلیون نفر حکومت کنیم!^۱

در تظاهرات ۲۱ آبان، با پیشنهاد سازمان رهبری حزب توده، مبنی بر شرکت افراد آن حزب توافق به عمل آمد و قرار شد افراد حزب توده، کارخانجات تهران و خطوط اتوبوسرانی را وادار به اعتصاب کنند ولی با تغییر روز اجرای برنامه و کارشکنی‌هایی که از سوی بعضی عوامل آنها شد، کارخانجات و سرویس اتوبوسرانی تعطیل نگردید، ولی بازار و دانشگاه و مدارس یکپارچه دست از کار کشیدند. تظاهرکنندگان در دانشگاه و خیابانهای بوذرجمهری، ناصرخسرو، خیام، خیابان پهلوی (ولی عصر) شاه‌آباد (جمهوری فعلی) و میدان بهارستان ضمن راهپیمایی و سر دادن شعار، با مأمورین انتظامی، که درصدد متفرق کردن و دستگیری آنها برآمدند، برخوردهای شدید کردند و عده زیادی از طرفین مجروح شدند. تعداد دستگیرشدگان به حدی بود که گروه کثیری را، با قطار

فوق العاده و خودروهای نظامی به نقاط مختلف کشور و جزیره خارک فرستادند. در میان زندانیان همه نوع افراد دیده می‌شد؛ کارمند، بازاری، دانشجو، دانش‌آموز، کارگر، افراد حزبی، روحانی، طبیب...

فردای آن روز دکانهای چند تن از بازاریان و کسبه، که در اعتراض به دستگیری مردم، اعتصاب کرده بودند به وسیله اوپاشان مزدور، در پناه مأموران فرمانداری نظامی غارت شد و چون نتوانستند از تعطیل بازار جلوگیری کنند، قسمتهایی از سقف آن را خراب کردند!

خبر تظاهرات ۲۱ آبان نیز در مطبوعات سراسر جهان پخش شد و خشونت‌های رژیم کودتا در سرکوب ملیون مورد انتقاد بسیاری از محافل سیاسی قرار گرفت.^۲

۱۶ آذر؛ اعتراض به تجدید روابط سیاسی با انگلیس و ورود نیکسون

یکی از هدفهای اساسی استعمارگران آمریکایی و انگلیسی، باز گرداندن جریان نفت ایران به غرب بود؛ بدین منظور تصمیم گرفته شد نخست روابط سیاسی ایران و بریتانیا را که از پاییز سال ۱۳۳۱ به ابتکار دولت مصدق قطع شده بود، در محیط آرام، دوباره تجدید کنند. رهبری نهضت مقاومت نیز قصد داشت صدای اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برساند و تلاش لندن و واشینگتن را، که می‌خواست با مشروع جلوه دادن رژیم کودتا، امتیازات مورد نظر خود را از حکومت شاه - زاهدی، در محیط آرام و بدون سرو صدا به دست آورد، خنثی کند. اجرای این برنامه به عهده کمیته هماهنگی و دانشگاه واگذار شده بود.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، به عنوان اعتراض، به ورود دنیس رایت، کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران، از روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ آغاز گردید. دانشجویان دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم، دندانپزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی در دانشکده‌های خود تظاهرات پرشوری علیه رژیم کودتا و مقاصد آن برپا کردند. روز ۱۵ آذر ماه تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شد و مأموران انتظامی، در زد و خورد با دانشجویان، شماری را مجروح و گروهی را دستگیر و زندانی کردند.

روز دوشنبه ۱۶ آذر، تعداد سربازان در داخل دانشگاه افزایش یافت. پیش از ظهر آن روز بین دانشجویان دانشکده‌های حقوق و علوم و مأموران فرمانداری نظامی، برخوردهایی روی داد ولی در دانشکده فنی، به علت حضور یکی از گروه‌بازان در سر

کلاس، برای دستگیری دانشجویانی که شعار داده بودند، کار به خشونت کشید. دانشجویان با مشاهده گروه‌بان مزبور در کلاس درس و مشاجره با استادشان که به ورود او به محل درس معترض بود، از کلاس بیرون می‌آیند و علیه حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض می‌کنند. در همین اوان نظامیان دانشجویان را تعقیب می‌کنند و در سراسر و سالن دانشکده فنی آنها را با مسلسل به گلوله می‌بندند که در نتیجه سه تن از دانشجویان به نامهای مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی کشته می‌شوند. عده‌ای نیز، مجروح می‌گردند.^۳

دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران حادثه روز ۱۶ آذر را در دانشگاه بدین شرح نقل کرده است:

«... روز ۱۶ آذر، هنگامی که آنها (نظامیان) از جلو دانشکده فنی می‌گذشتند، چند دانشجو آنها را مسخره می‌کنند و گویا کلمات زننده‌ای بر زبان می‌رانند و بسرعت وارد دانشکده (فنی) می‌شوند. سربازان آنها را دنبال می‌کنند. در این هنگام زنگ دانشکده به صدا درمی‌آید و دانشجویان از کلاسها بیرون ریخته و در سراسر دانشکده با سربازان روبه‌رو و با آنها گلاویز می‌شوند. تیراندازی مفصلی صورت می‌گیرد و به سه دانشجو اصابت می‌کند و آنها را از پای درمی‌آورد. گزارش که به من رسید، بی‌درنگ با سپهد زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم و گفتم «با این حرکات وحشیانه مأمورین انتظامی شما، من دیگر نمی‌توانم اداره امور دانشگاه را عهده‌دار باشم» گفتم «متأسف خواهم بود، دولت رأساً، از اداره امور آنجا عاجز نخواهد ماند» [...] فردای آن روز، در جلسه رؤسای دانشکده‌ها، دو ساعت درباره این جریان و خط‌مشی خود، بحث کردیم. نخستین فکر این بود که جمعاً استعفا دهیم. بعد دیدیم که این کناره‌گیری نتیجه قطعی‌اش این خواهد بود که آرزوی همیشگی دولتها برآورده خواهد شد، و استقلال دانشگاه را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم، از بین خواهد برد و یک نظامی، یا یک غیرنظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت [...] در نتیجه این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد، سنگر را خالی نکنیم و به مقاومت بپردازیم.»

«از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایتکارانه قوای انتظامی اعتراض کنم. شاه مجال نداد و به محض رسیدن من، دست پیش گرفت و گفت